

پرتو قرآن کریم در شعر ابوتمام

اثر: دکتر محمود ابراهیمی

دانشیار گروه ادبیات عرب دانشگاه کردستان

(از ص ۴۹ تا ۷۰)

چکیده:

پیداست که ادب عربی در پرتو قرآن کریم به زیباترین شکل ممکن تعالی یافته و به صورت درخشانترین ادب ملل جهان در آمده است. همواره تأثیر قرآن کریم بر روی احساس و اندیشه و چهارچوب لفظی و معنوی آثار شاعران و ادیبان مسلمان مورد نظر و علاقه محققان و پژوهشگران بوده است. در این مقاله انعکاس و پرتو مفاهیم عالی آیات قرآن کریم در دیوان شاعر توانای عصر عباسی، حبیب بن اوس طائی معروف به ابوتمام بررسی شده و متن عربی ابیات با تعیین محل استشهاد و شرح فارسی آنها در چهل و شش مورد و در حدود نود بیت نگاشته شده است.

واژه‌های کلیدی: تأثیر، قرآن، ادب عربی، شعر ابوتمام.

مقدمه:

بدیهی است که قرآن کریم زندگی و روح و مجدد و حافظ و سبب بقای زبان و ادب عرب است و به فرموده پیامبر بزرگوار اسلام "قرآن پیوند مستحکم خداوند و سبب اقامه عدالت و سرچشمه دانش و بهار دلهاست" این کتاب مقدس توانست جامعه بشری را متحول سازد و مفاهیم کهنه و فرسوده ادب را به ارزشهای انسانی برجسته مبدل سازد و فکر و اندیشه‌ها را منور نماید بویژه شاعران که بسیار نازک بین و حساسند و ذوق و قریحه بسیار لطیف دارند، بیش و پیش از دیگران این پرتوهای عالی قرآن را در صفحه درخشان ذهن و اندیشه خویش منعکس نمودند و تحت تأثیر شگرف آن قرار گرفتند و عاشق دلسوخته و جانباخته مضامین و مفاهیم عالی و کلمات مرواریدگونه و گوهرهای درخشان الفاظش گردیدند و از تصاویر دل انگیز و مفاهیم و افکار بلند و روح بخش آن در زمینه‌های مختلف و اغراض و اهداف گوناگون اقتباس نمودند و به شیوه‌های گوناگون به کمنند جذبه سحر بیان آن گرفتار آمدند و با آب لطافت و پاکی آن دل خویش را شستشو دادند و خشونت و آلودگی را از دل خود زدودند و یکی از شاعران برجسته که قرآن کریم و آیات ذکر حکیم را سرچشمه و منبع شعر خود قرار داده است.

ابوتمام شاعر بزرگ عصر اول عباسی است که کمتر قصیده‌های از وی را می‌یابی که از لفظ قرآنی یا تصاویری زیبای آن خالی باشد و حتی برخی مبالغه کرده‌اند و می‌گویند که "هیچ شاعری باندازه ابوتمام تحت تأثیر قرآن کریم واقع نشده است. (محمدعباسی‌الاشعاع، ص ۶۲)

ابوتمام شاعری است قوی و با عزت نفس و متکی به خویشترنداری. یک شخصیت توده‌ای خوش مشرب و برخوردار از زندگی اشرافی و بعنوان شاعر وصف و معانی ابتکاری و دارای مقام بس بلند. در شعر غنائی شهرت دارد که بخوبی توانسته است، فرهنگ و ثقافت و رشد عربی را منتقل کند (حنافا خوری، تاریخ الادب، ص ۴۷۴). این شاعر توانسته است در اشعار خویش، آیات بسیاری را تضمین

کند و از تصاویر زیبا و تلمیحات قرآن و داستانهای آن بهره بگیرد. اینک ما در این مقاله می‌خواهیم پرتو قرآن کریم و آیات ذکر حکیم را در شعر وی بنگاریم و تا آنجا که در توان داریم این ابیات و مقطوعات را که بنحوی از انحا تحت تأثیر قرآن کریم بوده و از تصاویر آن استفاده کرده، و یا تضمین نموده است استخراج کنیم.

اینک شواهد پرتو آیات قرآن کریم در شعر ابوتمام

۱- گروهی بر وی خرده گرفته‌اند که می‌خواهد قرآن را به نظم درآورد. آورده‌اند که علی بن محمد جرجانی گفته است، ما گروهی از شاعران و زائران، همراه ابوتمام بر در عبدالله بن طاهر فراهم آمده بودیم و چند روزی طول کشید تا بتوانیم وی را ملاقات کنیم ابوتمام ابیات زیر را سرود و برای وی فرستاد.

أَيُّهَا الْعَزِيزُ قَدْ مَسَّنَا الضُّرُّ جَمِيعاً وَ أَهْلُنَا أَشْتَاتٌ
و لنافی الرحال شيخ كبير ولد ينابضاعة مزجاة
فَلْ طَلَبَهَا فَاصْحَتْ خَساراً فستجاراتنا بها ترهات

فاحتسب أجرتنا و اوف لنا الكيل و صدق فاننا اموات.

(ای امیر بزرگوار ما هم در فقر و تنگدستی هستیم و خانواده‌هایمان پراکنده‌اند. ما در منازل خویش پیرمردی داریم و سرمایه‌اندک که طالبان آن اندکند و سرمایه‌مان دچار خسران شده و تجارتمان در آن نیز چیزی نیست پس در راه خدا بدادمان برس و پیمانۀمان را پرکن و باورکن که ما مردگانیم).

عبدالله بن طاهر چون این ابیات را خواند خندید و گفت: به ابوتمام بگوئید که "دیگر این کار را نکند که قرآن را بنظم بکشد چون قرآن بزرگتر از آنست که الفاظش را در شعر بعاریت گیرند. (ابوتمام ثقافته من خلال شعره، ص ۱۲)

در حقیقت ابوتمام نخواست است که قرآن را به نظم درآورد، بلکه او برخی از آیات قرآن کریم را تضمین نموده است که از آیه ۸۸ سوره یوسف و آیه دیگری از سوره یوسف اقتباس کرده است.

"فلما ان الله يجزي المتصدقين" و "... قالوا ايها العزيز ان له ابا شيخا كبيرا ...".

۲- در قصیده طولانی در بحر کامل در مدح "الواثق بالله" آیه ۳۵ سوره مریم را تضمین کرده است. "سبحانه اذا قضی امرنا فانما يقول له كن فيكون". (تبریزی، دیوان ابوتمام، ۱۹۹۴، ج ۱۶۵/۲)

جعل الخلافة فيه رب قوله سبحانه للشيئ "كن فيكون
(خداوندی که هر چیزی را که بخواهد کافی است که بگوید. بشو می شود
خلافت را سهم و نصیب وی گردانیده است).

۳- در قصیده فوق نیز، لَوْ لَوْ مکنون آیه ۵۲ سوره طور اشاره دارد که
می گوید: (تبریزی، دیوان ابوتمام، ۱۹۹۴، ج ۱۶۷/۲)

جاء تک من نظم اللسان قلادة سمطان فيها اللو لو المکنون
زبان من گردن بندی را در مدح تو برشته کشیده است که دو رده لَوْ لَوْ مکنون
دارد.

۴- در قصیده بلندی در مدح ابوسعید محمد بن یوسف که از عموریه بمکه
می رفت در بیتی آیه ۳۷ سوره انبیاء را تضمین کرده است. خلق الانسان من عجل که
می گوید: (تبریزی، دیوان ابوتمام، ۱۹۹۴، ج ۴۴/۲)

و بين الاله هذا من بريته فی قوله خلق الانسان من عجل
(خداوند او را در میان مخلوقات خوود توصیه کرده است که فرموده است،
انسان از شتاب آفریده شده است.

۵- در قصیده ای در مدح نوح بن عمر سکسکی می گوید:
اشدد يدیک بحبل نوح معصما تلقاه حبلا بالندی موصولا
ذاک الذی ان کان خلک لم تقل یالیتنی لم اتخذہ خلیلا
(با دوستت محکم ریسمان نوح بن عمر سکسکی را چنگ بزنی که آن را ریسمانی
پیوسته به جود و بخشش می یابی. او کسی است که اگر وی را بدوستی بگیری
پشیمان نمی شوی که بگوئی ایکاش او را بدوستی نمی گرفتم). که آیه ۲۸ سوره

فرقان را: "یاویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلاً" تضمین کرده است (تبریزی، دیوان ابوتمام، ۱۹۹۴، ج ۲/۳۵).

۶- در قصیده‌ای در مدح مالک بن طوق تغلبی گفته است:

ورایت قومک والاساءة منهم جرحی بظفر للزمان وناب
هم صیروا تلک البروق صواعقاً فیهم و ذاک العفو سوط عذاب
(تو قوم خود را دیدی که بسبب خشم تو بر ایشان دچار زخم چنگ و دندان
زمان شدند که خود اسائه ادب کرده بودند و خودشان برق خشم تو را بصاعقه
تبدیل کردند و عفو ترا بتازیانه عذاب و شکنجه مبدل ساختند و خود را در معرض
خشم تو قرار دادند).

که از آیه ۱۳ سوره فجر اقتباس کرده است: "فصب علیهم ربک سوط
عذاب" (تبریزی، دیوان ابوتمام، ۱۹۹۴، ج ۱/۵۳).

۷- باز هم در همین قصیده مدح مالک می‌گوید:

لعذلته فی دمنتین بأمره ممحوتین لزینب و رباب
ثنتان کالقمرین حف سناهما بکواعب مثل الدمی اتراب
(در "امره" در میان آثار محوشده منازل "زینب" و "رباب" وی را ملامت کردم که
آن دو تا همچون شمس و قمر بودند که دختران زیبای نارپستان همسن و سال چون
ستارگان پیرامون نور آنان فراهم آمده بودند).

که اشاره دارد به آیه ۳۳ سوره نباء "کواعب اترابا" (تبریزی ابوتمام، ۱۹۹۴، ج ۱/۵۲).

۸- در قطعه‌ای در دیوانش چنین گوید:

یاسمی الذی تبهل یدعو ربه مخلصا له فی "قل اوحی"
(ای همانم کسی که متضرعانه و خالصانه پروردگارش را می‌خواند در سوره جن.
"قل اوحی" که اشاره به اول سوره ۷۲ سوره جن دارد. همان، ج ۲/۲۵۹)

۹- و در قطعه‌ای می‌گوید:

ملء عینی ملاحه و جمالاً و فؤادی مهابة و جلالاً

فاعذلو فيه كيف شئتم و قولوا قد كفى الله المؤمنين القتالا
 (ملاحظ و زیبائی او چشمان مرا خیره کرده و هیبت و شکوهش بر دلم مسلط
 شده است. پس در باره وی هرگونه که می خواهید ملامت کنید و بگوئید؛ خداوند
 کافی است که جنگ را از مؤمنان دور سازد) که اشاره دارد به آیه ۲۵ سوره احزاب.
 "و كفى الله المؤمنين القتالا". (دیوان، همان ج ۲/۲۹۱)

۱۰- در قطعه ای می گوید:

لم اعرضت اذ تقنصت لحظا منك سرا وانت لي قناص
 هاك فاقصص من هواك فان السن بالسن والجروح قصاص
 (هرگاه خواستم که نهانی نگاهی، از تو را شکار کنم از من روی برگرداندی، در
 حالیکه در پی شکار من هستی. بفرما قصاص عشق خود را از من بگیر که دندان در
 برابر دندان و در جراحتها قصاص بی ازدیاد و انتقاص) که اشاره دارد به آیه ۴۵.
 سوره مائده "وكتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والعين بالعين والانف بالانف
 والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص" (دیوان، همان ج ۲/۲۷۹).

۱۱- در این بیت:

انذر الاقربین و اخفض جناحا للملین عصبتي و جنودی
 (خویشاوندان را بترسان و بیم ده و در برابر قوم من و لشکریان من متواضع و
 فروتن و مهربان باش).

که به آیه ۹۴ سوره حجر اشاره دارد. "فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشركين ...
 و انذر عشيرتک الاقربین و اخفض جناحک لمن أتبعک من المؤمنین. (محمدعباسی.
 الاشعاع القرآنی، ۱۹۸۷، ص ۶۵)

۱۲- ابوتمام در حضور ابو یعقوب کندی فیلسوف قصیده ای در مدح معتصم
 خلیفه عباسی خواند که در ضمن آن گفت:

اقدام عمرو فی سماحة حاتم فی حلم احنف فی ذكاء ایاس
 (ای خلیفه تو شجاعت عمرو بن معدیکرب و بخشندگی حاتم و حلم احنف بن

قیس و هوش و ذکای ایاس بن معاویه قاضی بصره را داری).
 کندی گفت: خلیفه بالاتر از کسانی است که تو توصیف کردی. ابوتمام اندکی
 توقف نمود، سپس در ضمن قصیده گفت:

لا تنکروا ضربی له من دونه مثلاً شرودا فی الندی و الباس
 فالله قد ضرب الاقل لنوره مثلاً من المشکاة والنبراس

(منکر سخن من مباشید که شجاعتش را به عمر و تشبیه کردم در حالیکه خلیفه از
 وی شجاعت‌تر است و هوشش را به ایاس تشبیه کردم در حالیکه از وی باهوش‌تر است،
 زیرا در کلام خداوند آمده است که مشبه از مشبه به قویتر باشد که خداوند نور خود
 را به مشکات و نبراس و مصباح تشبیه کرده است).

در حالیکه نور خدا بمراتب از آن قوی‌تر است). که به آیه ۳۵ سوره نور اشاره
 دارد (تبریزی ابوتمام، ۱۹۹۴، دیوان ج ۱/۳۶۲- ابوتمام نقافته من خلال اشعاره ص ۶۸ و محمد عباسی اشعاع
 قرآنی، ۱۹۸۷، ص ۷۶).

۱۳- بهیبتی در کتاب خویش "ابوتمام حیاته و شعره" می‌گوید: ابوتمام سخت
 تحت تأثیر قرآن کریم بوده و این تأثیر در شعرویی بسیار واضح و روشن است و هر
 جای دیوان وی را بنگری، این تأثیر نمایان است که اقتباس تصاویر و معانی قرآن
 کریم در شعرویی بسیار فراوان است. او می‌گوید:

لا یبعد الله ملحوداً اقام به شخص الحجا و سقاء الواحد الصمد
 (خداوند دور نسازد از رحمت خویش، مرده‌ای را که خرد بوی بسته بود و
 خداوند واحد صمد وی را مشمول کرم خویش قرار داد و بس) که اشاره به سوره
 توحید دارد و از آن اقتباس کرده است. (محمد عباسی الاشعاع القرآنی، ۱۹۸۷، ص ۹۸)

۱۴- در مدح معتصم و درباره کار افشین قصیده‌ای دارد که در آن می‌گوید:
 صلی لها حیا و کان و قودها میتا وید خلها مع الفجار
 فصلن منه کل مجمع مفصل و فعلن فاقرة بکل فقار
 (در حال زندگی آتش پرستید و در حال مرگ هیمه آن شد و با تبه کاران بدان وارد

شد که تمام اندامهایش و مفاصلش و فقراتش را متلاشی ساخت).
 کلمات قرآنی در ذهن وی کاملاً درخشان بوده است که از آنها استفاده کرده است.

"وقودها الناس والحجارة" و آیه ۲۴ و ۲۵ سوره قیامه: "ووجه يومئذ باسرة تظن ان يفعل بها فاقرة". (تبریزی ابوتمام، ۱۹۹۴، ج ۱/۳۳۸ و محمدعباسی اشعاع قرآنی، ۱۹۸۷، ص ۹۹)
 ۱۵- ابوتمام در عتاب عیاش، قطعه‌ای دارد که در آن می‌گوید:

ليس يدري الا اللطيف الخبير
 ای شیئی تطوی علیه الصدور
 (جز خدای لطیف و خبیر کسی از آنچه که در دلها می‌گذرد خبر ندارد) که اشاره دارد به آیه ۱۳ و ۱۴ سوره الملک. "واسروا قولکم او اجهروا به انه علیم بذات الصدور، الا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر". (تبریزی ابوتمام، ۱۹۹۴، ج ۲، ۳۸۳ و بیهقی ابوتمام تقافته من خلال اشعر، ص ۶۸ - محمدعباسی اشعاع قرآنی، ۱۹۸۷، ص ۹۸-۹۹)

۱۶- ابوتمام، تصاویر قرآنی را فراوان بعاریه می‌گیرد از جمله در قصیده‌ای در مدح معتصم می‌گوید:

يهنى الرعية ان الله مقتدرأ
 اعطاهم بابى اسحاق ماسألوا
 (رعیت را گواراست که خداوند توانا هر چیزی را بخواهند وسیله ابواسحاق (معتصم) بدانان می‌بخشد) که اشاره‌ای دارد به این آیه "ان الله على شى قدیر".
 (تبریزی ابوتمام، ج ۷/۲ محمدعباسی، اشعاع قرآنی، ۱۹۸۷، ص ۱۲۰)

۱۷- در قصیده‌ای در مدح نوح بن عمرو السکسکی گوید:

لوجاز سلطان القنوع و حکمه
 فى الخلق ماكان القليل قليلاً
 الرزق لا تكمد عليه فانه
 ياتى ولم تبعث اليه رسولاً
 (اگر حکم قناعت و قدرت در میان خلق روان بود هرگز کم را کم نمی‌دانستند. نگران روزی مباش، زیرا بدون اینکه پیکی بدنبال آن بفرستی، خودش می‌آید). که ابوتمام این اندیشه را از آیات ۳۰ سوره اسراء: ان ربک یسط الرزق لمن یشاء و یقدر". و آیه ۲۲ سوره ذاریات. "وفى السماء رزقکم و ما تعدون" گرفته است. (همان،

۱۸- بازهم در قصیده زهدیه‌ای تحت تأثیر آیات فوق می‌گوید:

و رزقک لا یعدوک اما معجل علی حاله یوما و اما مؤخر
ولا حول محتال ولا وجه مذهب ولا قدر یزجیه الا المقدر
لقد قدر الارزاق من لیس عادلاً عن العدل بین الناس فیما یقدر
(روزی تو می‌رسد دیر یا زود. جز خداوند هیچ کوششی و تلاشی و راهی و
قدرتی نمی‌تواند آن را از تو دور سازد. کسی روزیها را تقدیر کرده است که هرگز در
تقدیر خویش در میان مردم از عدالت منحرف نمی‌گردد.) (همان، ج ۴۶۰/۲، اشعاع، ص
۱۲۰)

۱۹- خداوند می‌فرماید که؛ دعای مؤمن پاک دل را که از عقیده خالصانه وی
سرچشمه می‌گیرد، قبول می‌کند ابوتمام در مدح محمد بن شقیق طائی می‌گوید که
او از جمله اینگونه اشخاص است.

سالتک الاتسال اللّٰه حاجة سوی عفوه مادمت ترجی و تسال
(تو که از جمله کسانی هستی که خداوند دعایت را اجابت می‌کند از تو
می‌خواهم که جز عفو وی را از وی نخواهی.)
که بآیه ۶۰ سوره غافر اشاره دارد: "وقال ربکم ادعونی استجب لکم".

(همان، ج ۳۷/۲، اشعاع، ص ۱۲۱)

۲۰- خداوند مؤمنان را در جهاد یاری می‌کند که می‌فرماید: "وكان حقاً علی الله
نصر المؤمنین روم / ۴۷ و ما النصر الا من عندالله" آل عمران / ۱۲۶ و ابوتمام در
قصیده فتح عموریه در مدح معتصم می‌گوید:

رمی بک الله برجیها فهد مها ولورمی بک غیرالله لم یصب
من بعد ما اشبوها واثقین بها والله مفتاح باب المعقل الاشب
(ای امیر! جنگ تو برای یاری دین خدا بود و اگر برای یاری غیر دین خدا
می‌جنگیدی، خداوند ترا پیروزی بهره نمی‌کرد و پیروز نمی‌شدی. بعد از آنکه

دشمن این شهر را با سربازانش خوب نگهبانی می‌کرد و باستحکامات آن اطمینان داشتند و خداوند کلید درهای بسته است.) که بخوبی از آیات فوق بهره جسته است. (همان، ج ۴۲/۱، اشعاع، ص ۱۲۱).

۲۱- خداوند می‌فرماید: هرکس بخداوند اعتصام کند سست نخواهد شد. "فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسُيِدْ لَهُمْ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمُ اللَّهُ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا" نساء / ۱۷۵ ابوتمام تحت تأثیر این آیه در مدح معتصم می‌گوید:

بمعتصم بالله قد عصمت به عری الدین والتفت علیها وسائله
 رعى الله فيه للرعية رافة تزايله الدنيا وليست تزايله
 (خداوند بوسیله معتصم به دستگیره محکم دین عصمت بخشیده و آن را مصون داشته و وسایل آن را فراهم آورده است. خداوند رأفت نسبت برعیت را در دل او انداخته که دنیا از دل وی می‌رود ولی این رأفت از دل وی نمی‌رود.) که ابوتمام بسیار زیبا در این قصیده از آن بهره برده است. (همان، ج ۱۴/۲ اشعاع ص ۱۲۱)

۲۲- جهاد همچون حج و نماز بر مؤمنان فرض است که در آیات مختلف آمده است و ابوتمام در مدح محمد بن یوسف که از عموریه بمکه می‌رفت به مراسم حج و جهاد اشاره می‌کند که می‌گوید:

و محرما احرمت ارض العراق له	من الندى واكتست ثوباً من البخل
و سافكا لدماء البدن قد سفكت	به دماء ذوی الالحاد والنحل
را میا جمرات الحج فی سنه	رمى بها جمرات الیوم ذی الشعل
یردی و یرقل نحوالمروتین کما	یردی و یرقل نحوالفارس البطل
تقبل الرکن رکن البیت نافله	وظهر کفک معمود من القبل
ولما ترکت بیوت الکفر خاویة	بالغزو آثرت بیت الله بالفقل
والحج والغزو مقرونان فی قرن	فاذهب فانت زعاف الخیل والابل

(او در جامه احرام است و سرزمین عراق نیز برای وی احرام جود و بخشش بسته و جامه بخیلانه پوشیده است. او خون شتران قربانی را برای تقرب بخدا

می‌ریزد، همانگونه که خون کافران را در جهاد می‌ریزد. در حج، رمی جمار می‌کند همانگونه که جمرات آتش را در روز جنگ در سینه دشمن می‌نشانند. بسرعت و چابکانه بسوی صفا و مروه می‌دود، همانگونه که بسرعت و چابکانه در میدان جنگ به سوی قهرمانان دلاور می‌تازد.

تو حجرالاسود را در رکن بیت الله می‌بوسی، در حالیکه مردمان دستانت را غرق بوسه می‌کنند. هنگامیکه با جهادت خانه‌های کفر را ویران کردی، ترجیح دادی که بسوی خانه خدا برگردی. حج و جهاد در کنار همند، پس بشتاب بسفر حج که تو همانگونه که اسبان را در جهاد هلاک کردی، شتران را نیز در موسم حج هلاک می‌کنی).

استفاده ابوتمام در این ابیات از آیات مختلف و کلمات قرآنی واضحتر از آن است که توضیح داده شود. (همان، ج ۲ ۴۵ اشعاع قرآن، ص ۱۲۲)

۲۳- باز هم معانی مربوط بشعائر حج و دیگر معانی قرآنی را در مدح همین ابوسعید که از سفر حج بر می‌گردد تکرار می‌کند که می‌گوید:

لم يحدث نفسا بمكة حتى	جازات الكهف خيله والرقیما
حرم الدين زاره بعد ان لم	يبق للكفر والضلال حريما
حين عفى مقام ابليس سامي	بالمطايا مقام ابراهيم
حطم الشرك حطمة ذكرته	في دجى الليل زمزما والحطیما

(قصد سفر حج نکرد تا اینکه "کَهف" و "رَقِیم" را در روم فتح نکرد و زمانی به زیارت حرم دین "مکه" رفت که حریمی برای کفر و ضلال نگذاشت و هنگامی که مقام شیطان را از کافران در جهاد پاک کرد، بسوی مقام ابراهیم رخت سفر بست و پشت شرک را شکست آنگونه که بیاد زمزم و رکن حطیم افتاد).

که در این ابیات بکلمات قرآنی در آیات مختلف اشاره دارد. اصحاب کَهف و اصحاب رَقِیم و مقام ابراهیم و رکن حطیم و غیر (تبریزی ابوتمام، ۱۹۹۴، مجاهد مصطفی

۲۴- بدیهی است جزای جهاد فی سبیل الله، نیل بپاداش و رضای الهی است و لذا نباید از مرگ در راه خدا دچار یاس شد چون مرگ در راه خدا، جاودانگی ابدی بدنبال دارد، لذا ابوتمام در مدح معتصم عباسی و باستقبال مرگ رفتن اهل بیت می گوید:

آل النبی اذا ما ظلمة طرقت كانوا لنا سرجا انتم لها شعل

یستعذبون منایا هم کانهم لاییا سون من الدنيا اذا قتلوا

(خاندان نبوت هرگاه تاریکی فرارسد آنان چراغهای ما هستند و شما شعله آن چراغها. مرگ را گوارا می شمارند توگویی که بعد از مرگ هم از زندگی مأیوس نیستند). (دیوان، ج ۲ / ۱۰)

ببینید چقد زیبا این تصویر قرآنی را گرفته که در آیه ۱۶۹ سوره آل عمران آمده است.

"لا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون"

۲۵- خداوند آرامش و طمأنینه را بر دل مسلمانان فرود می آورد و برای الهام چنین قوت قلبی به مجاهدان فی سبیل الله، فرشتگان را می فرستد تا همراه آنان جنگ کنند و خداوند این اندیشه را چنین بتصویر کشیده است. "ولقد نصرکم الله ببدر و انتم اذلة، فاتقوا الله لعلکم تشکرون، اذ تقول للمؤمنین ان یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثة الاف من الملائكة منزلین بلی ان تصبروا و تقوا... (محمدعباسی اشعاع، ۱۹۸۷، ص ۱۲۲ و تبریزی ابوتمام، ۱۹۹۴، ج ۲ / ۱۰)

ابوتمام این اندیشه را در یکی از قصاید خویش در ارتباط با پیروزی مسلمین بر بابک خرم دین و فتح قلاع وی، از آیه فوق الهام گرفته است که می گوید:

و عشية التل الذی نعلش الهدی اصل لها فخم من الاصال

نزلت ملائكة السماء علیهم لما تداعی المسلمون نزال

لم یکس شخص فیئه حتی رمی وقت الزوال نعیمهم بزوال

(آنشب که بر بالای تپه واقعه رویداد، زرده آفتاب غروبگاهان هدایت را زنده

ساخت و بدان جان بخشید و فرشتگان آسمان بر آنان نازل شدند. هنگامی که مسلمانان آنان را به پیکار خواندند هنوز کسی سایه خویش را نپوشیده بود (وقت ظهر نرسیده بود) که وقت زوال، نعمتشان را زائل کرد. یعنی، همین که ظهر فرا رسید و وقت زوال خورشید آمد نعمتشان زایل شد. که در بیت سوم اشاره به تعیین وقت نماز ظهر دارد که یک مسئله فقهی است. (تبریزی ابوتمام، ۱۹۹۴، ج ۲ / ۶۶)

۲۶- در همان قصیده فوق بدین اندیشه اشاره دارد که جنگ با کفار مجاهد را برضای خداوند نزدیک می‌سازد و او را مشمول مغفرت قرار می‌دهد و گنااهش را می‌آمرزد و می‌گوید.

اعطی امیرالمومنین سیوفه	فیه الرضا و حکومت المقتال
مستیقنا ان سوف یمحو قتله	ماکان من سهو ومن اغفال
مثل الصلاة اذا اقيمت اصلحت	ما قبلها من سائر الاعمال

(امیر مؤمنان به شمشیرهایش در باره بابک رضایت و داوری بخشید چون یقین داشت که کشتن وی گناهان و اشتباهات قبلی او را محو می‌کند مانند نماز که اگر درست بپای داشته شود دیگر اعمال را اصلاح می‌کند).

که مفاهیم تماماً قرآنی است. (همان، ج ۲/۶۳، اشعار قرآنی، ص ۱۲۳)

۲۷- درباره بابک که به پناهگاههای مستحکم خویش دل گرم کرده بود و بعد شکست خورد و پناهگاهها و قلعه او را سودی نداشت تصویر جالبی از داستان حضرت نوح و پناه بردن پسرش بکوه از دست طوفان را بتصویر می‌کشد و از آن الهام گرفته است و می‌گوید:

و عاذ باطراف المعافل معصما	وانسی ان الله فوق المعافل
فولی و ما ابقى الردی من حماته	له غیر آسار الرماح الذوابل

(او باطراف پناهگاهها پناه برد و با استحکام آنها دل خوش کرده بود و فراموشش شده که قدرت خداوند بالاتر از پناهگاهها است. پس او گریخت و یارانش طعمه ضربات نیزه‌ها شدند و جز بازمانده نیزه‌ها چیزی از آنها باقی نمانده بود). (همان، ج

(۴۲/۲ اشعاع قرآنی ص ۱۲۳)

۲۸- در آیات متعدد از قرآن کریم از پاداش صبر بر مصائب و سختیها سخن رفته است از جمله در آیه ۱۰ سوره زمر. "انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب" و در حدیث هم آمده است که جزای صبر، جز بهشت نیست که ابوتمام چقدر نیکو این تصویر قرآنی را اقتباس کرده است و تحت تأثیر آن گوید:

علیک بثوب الصبر اذفیه ملبس فان ابنک المحمود بعد ابنک الصبر
و ما اوحش الرحمن ساحة عبده اذا عاین الجلی و مؤنسه الاجر
(برتو باد که جامه صبر پیوشی زیرا لباسی است که خوبی بدنبال دارد و خداوند بوحشت می اندازد بنده خویش را وقتی که معایب را و پاداش بزرگ آن را ببیند).
(اشعاع قرآنی ص ۱۲۴. همان، ج ۲ / ۲۲۰)

۲۹- ابوتمام تحت تأثیر اوصاف بهشت در قرآن قرار گرفته است که می فرماید:
"و من یؤ من بالله و یعمل صالحا یدخله جنات تجری من تحتها الانهار" /
۱۱ ابوتمام در قطعه‌ای در مدح مالک بن طوق می گوید:

مالی اری الحجرۃ الفیحاء مقفلة عنی و قد طالما استفتحت مقفلها
کانها جنة الفردوس معرضة و لیس لی عمل زاك فادخلها
(مرا چه شده است که این حجره وسیع را بروی خود قفل بدر زده می بینم در حالیکه فراوان باز شدن قفل آن را خواسته‌ام تو گوئی باغ بهشت است و من عمل پاکی ندارم تا بدان داخل شوم). (همان، ج ۲۴/۲ اشعاع ص ۱۲۴)

۳۰- در قرآن کریم بهشتیان بجوانی توصیف شده‌اند و غلامان بهشت نیز جوانانی هستند که پیر در میانشان نیست و ابوتمام این اندیشه را از قرآن کریم الهام گرفته است که در قصیده‌ای در مدح ابوسعید محمد بن یوسف ثغری می گوید:

لو رأى الله ان للشیب فضلاً جاورته الابرار فی الخلد شیئاً
(اگر خداوند پیری را فضیلتی می دید آن را در بهشت به نیکان می داد و آن را همسایه نیکان می ساخت). (همان، ج ۹۳/۱، اشعاع، ص ۱۲۵)

۳۱- زنان بهشت در قرآن کریم بزبائی و جوانی همیشگی و چشمان درشت و زیبا توصیف شده‌اند. ابوتمام در قصیده‌ای در مدح یحیی بن عبدالله بخیال پردازی پرداخته و این اوصاف زنان بهشتی را برای زنان قصر وی برمی‌شمارد که می‌گوید:

عرضت لنا یوم الحمی فی خرد کالسرب حولثا و لعس شفاه
بیض یجول الحسن فی و جناتها والملاح بین نظائر اشباه
لم تجتمع امثالها فی موطن لولا صفات فی کتاب الله

(آن زیبا روی در آن روز قرق شده، خود را بر ما عرضه کرد؛ در میان جماعتی از زنان زیبای نوجوان که چون گله آهوان میماندند با لثه و لبان بنفشه‌گون که سفیداند زنانی بودند که زیبایی در گونه‌هایشان پیدا بود و همسن و سال بودند که جز در کتاب خداوند در هیچ جای دیگری زنانی با این اوصاف جمع نمیشوند). (همان، ج ۲/۱۷۶ اشعاع ص ۱۲۵)

۳۲- جامه بهشتیان به تعبیر قرآن از پرنیان سبز است، همانگونه که در آیه ۳۱ سوره کهف آمده است: "ویلبسون ثیاباً خضراً من سندس واستبرق" ابوتمام در سیرگ محمد بن حمید طوسی گوید:

تردی ثیاب الموت حمراً فی لها اللیل الاوهی من سندس خضر
(او جامه‌های سرخ مرگ را پوشید که هنوز شب فرا نرسیده بود که وارد بهشت شد و جامه‌های دیبای پریان سبز پوشید) (همان، ج ۲/۲۱۹ اشعاع ص ۱۲۵).

۳۳- در قرآن کریم تصاویر مختلفی از آتش دوزخ و عذاب آن ذکر شده است که ابوتمام در غزلی در دو بیت این خوف را بتصویر می‌کشد:

والله لولا الله لا غیره و خوفی النار علی نفسی
صلیت خمسا لک من هیبته وازددت ثنین علی الخمس
بخدای قسم اگر بخاطر او و ترس از آتش دوزخ نبود بخاطر هیبت شکوه تو پنج فریضه را برای تو می‌گذاشتم و دو فریضه دیگر بدان پنج تا می‌افزودم.

۳۴- در آیه ۱۰ سوره (ص) سخن از صعود به آسمان رفته است. "ام لهم ملک

السموات والارض و ما بينهما فليترتقا في الاسباب". ابوتمام تحت تأثیر آن در جواب عتبه که بنی عبدالکریم طائبان را هجو کرده بود می‌گوید:

شعری أنى هربت فى الطلب ولو سعدت السماء فى سبب
(چگونه می‌توانی از شعری من بگریزی نمی‌توانی حتی اگر با نردبان به آسمان بروی) (همان، ج ۳۱۵/۲، اشعاع قرآنی، ص ۱۲۶)

۳۵- در قرآن کریم آمده که نور و ظلمت با هم برابر نیستند: هل تستوى الظلمات والنور" رعد / ۱۶ ابوتمام در بیتی می‌گوید:

فى الجواهر اشباه مشاکله و لیس تمتزج الانوار والظلم
(گوهرها شکل همسانی دارند ولی نور و تاریکی با هم نمی‌آمیزند و امتزاج نمی‌یابند). (همان، ۴۸۸/۴ اشعاع، ص ۱۲۶)

۳۶- از تصاویری که ابوتمام از صور قرآنی اقتباس کرده است، تصویر رجم شیاطین بوسیله نجوم و شهابهاست که شیاطین را بهنگام استراق سمع، رجم می‌کنند که در ضمن قصیده‌ای در مدح اسحاق بن ابراهیم می‌گوید:

ولت شیاطینهم عن حد ملحمة کانت نجوم القنایفها لهم رجماً
(شیاطین آنان پابفرار گذاشتند از میدان جنگ حماسه جدی که ستارگان نیزه‌ها در این پیکار برای آنان چون رجم شیاطین بود). (همان، ج ۸۴/۲، اشعاع ص ۱۲۴)

۳۷- بازهم تحت تأثیر آیه ۵ سوره ملک. "ولقد زینا السماء الدنيا بمصابیح وجعلناها رجوماً للشیاطین و اعتدنا لهم عذاب السعیر" در قصیده در عتاب ابوالقاسم ابن الحسن بن سهل گوید:

وهل غیر اخلاق کرام تکافات فمن خلق طلق و من خلق جهم
نجوم فهذا للضیاء اذا بدا تجلی الدجی عنه و ذلك للرجم
(آیا جز اخلاق کریمانه آن را کفایت و ضمانت می‌کند که او بعضی اخلاق خوش و بعضی اخلاق ناخوش دارد که اخلاق وی بتمامی بمنزله ستارگانند که اخلاق کریمانه‌اش، ستارگان درخشانی هستند که تاریکی را برطرف می‌کنند و راهنمایند و

اخلاق خشونت آمیزش برای رجم شیاطین دشمنند). (همان، ۴۰۶/۲ اشعاع، ص ۱۲۶)
۳۸- ابوتمام از مفاهیم قرآنی فراوان استفاده کرده و کلمات قرآن را در شعر خویش آورده است. در قصیده‌ای بلند در مدح واثق بالله خلیفه عباسی اشاره به ماه رمضان و شهر الصیام می‌کند که می‌گوید:

فی صدره و بعامهم من عام	اکرم بیو مهم الذی ملکهم
سمة یبین بها من الاعوام	لولم یکن بدعاً لقد نصبوا له
فیهم و ذاک الشهر شهر صیام	لغدوا و ذاک الحول حول عبادة

(چقدر کریم و میمون است آن روزی که تو در اول آن پادشاهشان شدی و آن سالشان هم نیکو سالی است اگر بدعت نمی‌بود آن سال را بنام دیگری غیر از سال می‌نامیدند تا از سالهای دیگر ممتاز باشد یا آن سال را سال عبادت نماز و روزه قرار می‌دادند و آن ماه را ماه روزه بجای رمضان). دیوان ج ۲/۲۰۱.

۳۹- ابوتمام در ابیات فراوان از دیوانش از لیله‌القدر که در سوره قدر آمده است، نام برده است؛ از جمله در بیت زیر که شب بیداری خویش را توصیف می‌کند، می‌گوید:

لو کنت ارعی النجم تقوی لقد	ادرك طرفی لیله‌القدر
----------------------------	----------------------

(اگر بیدار می‌ماندم و ستاره را می‌نگریستم چشمانم شب لیله‌القدر را در می‌یافت) (همان، ج ۴/۲۰۵ اشعاع، ص ۱۴۶)

۴۰- از جمله مصطلحات قرآنی که ابوتمام در شعر خود آورده است کلمات: مهل و غسلین و زقوم است که در آیات ۴۳ و ۴۴ سوره دخان و آیه ۲۹ سوره کهف و آیات ۳۵ و ۳۶ سوره حاقه آمده‌اند می‌باشد که در قصیده‌ای در هجو عیاش گفته است.

والحین ایمن منکم والشوم	الزنج اکرم منکم و الروم
مذصرت موضع مطلبی للئیم	عیاش انک للئیم و انسی

السحت اطیب من نوالک مطمعا والمهل والغسلین والزقوم
(ای عیاش! زنگیان و رومیان از شما بهترند و مرگ و هلاکت و شومی از شما
ایمنترند ای عیاش! تو پست و لثیم هستی و از وقتی که تو مطلب من شده‌ای، من نیز
پست و لثیم مال حرام و رشوه از بخشش تو حلال‌تر است و مهل (آب گداخته
سرب) و آب گندیده مردگان و درخت زقوم از آن گواراتر است). (همان، ج ۳۶۸/۲ اشعاع و
ج ۲/۴۲۵ ص ۱۴۷)

۴۱- در اشاره به صدقات که در آیه ۶۰ سوره توبه آمده است ابوتمام در بیتی
گوید:

احتسابا بذلتها ام تصدقت بها رحمه للسبیل
(آیا آن را بعنوان صدقه و طلب مزد از خدا بخشیده‌ای یا اینکه بعنوان سهم
صدقه ابن السبیل داده‌ای؟). (همان، ج ۲/۲۵۶، اشعاع ۱۴۸)

۴۲- ابوتمام در توشیح اشعار خویش از قصص قرآنی بصورت تلمیح بهره برده
است. در آیه ۱۱۷ سوره طه آمده است: "فقلنا یا آدم ان هذا عدولک و لزوجک فلا
یخرجنکما من الجنة فتشقی". ابوتمام در قطعه‌ای این تصویر را عاریه گرفته است که
می‌گوید:

بابی شادن تنسمت فی عینیه یوم الخمیس ریح الصدود
صار ذنبی کذنب آدم یا عمرو فاخرجت من جنان الخلود
(پدرم فدای زیبا روی آهو ماندی شود که روز پنجشنبه از چشمان وی بوی
ممانعت از وصل را شنیدم و گناه من چون گناه آدم گشت ای عمرو پس از بهشت
جاودانی دیدار وی بیرون شدم). (محمدعباسی اشعاع قرآنی، ۱۹۸۷، ص ۱۵۹)

۴۳- در قصه حضرت داود آمده است که: "ان هذا أخی له تسع وتسعون نعجة
ولی نعجة واحدة..." آیه ۲۳ سوره (ص) حسن بن وهبیک غلامی خزری داشت و
مرتب به غلام رومی ابوتمام می‌نگریست و ابوتمام متوجه این مسئله شد و بداستان
آیه فوق اشاره کرد و حسن چون آن ابیات را شنید، آن غلام خزری را نیز برای

ابوتمام فرستاد که می‌گوید:

أبا على لصرف الدهر والغير وللحوادث والايام والعبر
أذكر تنى. أمر داود وكنت فتى مصرف القلب فى الاهواء والفكر
(ای ابوعلی تصرفات زمانه و اوضاع دگرگون شده آن و رویدادها و عبرتها، قصه داود را بیادم آورد در حالیکه من جوانمردی بودم که دلم از اندیشه در هوی منصرف بود) (همان، ج ۳۸۹/۲ و اشعاع ص ۱۶۰)

۴۴- ابوتمام در قصیده‌ای در مدح ابومغیث، موسی بن ابراهیم برادر اسحاق بن ابراهیم، در دو بیت اشاره بداستان حضرت سلیمان و ملکه بلقیس می‌کند که در آیه ۲۳ نمل چنین آمده است.

"انى وجدت امرأة تملكهم و اوتيت من كل شىء ولها عرش عظيم".
قد اوتيت من كل شىء بهجة و دداً وحسناً فى الصبا مغموسا
لولا حداثتها و انى لا ارى عرشا لها لظننتها بلقيسا
(حسن و زیبائی و لهو و لعب هر چیزی را بوی داده‌اند و آنچه‌ان زیبائی دارد که روزگار آن را کهنه نکرده است که اگر تازگی عهد وی نبود و اینکه من برای وی تختی نمی‌بینم، می‌پنداشتم که او ملکه بلقیس است). (همان، ج ۳۶۹/۱، اشعاع ص ۱۶۰)

۴۵- در دیوان ابوتمام بداستان حضرت یوسف اشاره‌های فراوان شده است از جمله بداستان انداختن وی در چاه اشاره دارد. آیه ۱۰ سوره یوسف.

و شبهه الذى استقلت به العيس عن الجب خاضعاً كالطليح. (محمدعباسی، اشعاع

قرآنی، ص ۱۶۱)

و به حسن یوسف اشاره دارد که می‌گوید: اگر حسن یوسف، جمال محبوب را می‌دید جامه می‌درید.

إذا غاظ وصف الناس بالحسن اهله فلم لم يخرق ثوبه يوسف الحسن
(هرگاه وصف مردم به حسن، اهل حسن را خشمگین سازد پس چرا وقتی که وصف زیبائی محبوب شد، یوسف زیبایی جامه خویش را ندرید و پاره نکرد از

حسرت آن (همان، ۳۰۰/۲ اشعاع، ۱۶۱).

ما استجمعت فرق الحسن التي افترقت

عن يوسف الحسن حتی استجمعت فيه

(گروه‌های زیبایی که با هم در حسن یوسف اختلاف داشتند ولی در حسن

ممدوح متفق بودند).

و همچنین می‌گوید:

قرین الصبا فی وجنته ملاحه ذکرت بها ایام یوسف فی الحسن

(او جوان است و در گونه‌هایش ملاحظت و نمکینی خاصی است که تا آن را دیدم

روزگاران یوسف در جوانی و زیبایی را بیاد آوردم). (همان، ج ۴/۵۴۱ اشعاع ۱۶۱)

۴۴- ابوتمام در یکی از قصاید خویش به یکی از تلمیحات زیبای قرآن اشاره دارد

که نزدیک است. حضرت یوسف به ندای دل و فریب و سوسه زلیخا پاسخ مثبت

بدهد که می‌گوید: "وراودته التي هوفی بیتها عن نفسه و غلقت الابواب و قالت هیت

لک، قال معاذالله انه ربی احسن مثنوی انه لایفلح الظالمون و لقد همت به وهم بها

لولا ان رای برهان ربه کذلک لنصرف عنه السوء والفحشاء انه من عبادنا المخلصین".

یوسف / ۲۳-۲۴.

ابوتمام این تصویر زیبای قرآنی را استعاره می‌گیرد برای تصویری دور از آن در

قصیده‌ای در مدح ممدوح، که می‌گوید یاران ممدوح در میدان پیکار ممکن است

که فرار از دشمن بدلشان خطور کند ولی وقتی به هیبت و جلال و شکوه ممدوح

می‌اندیشند تصمیم به فداکاری می‌گیرند و از فرار چشم می‌پوشند همچنانکه ممکن

است قصد فریب زلیخا به دل یوسف علیه‌السلام گذاشته باشد ولی خوف و

خشیت از خداوند او را از آن بازداشت که در مدح ابوسعید محمد بن یوسف

می‌گوید:

مثلت له تحت الظلام بصورة علی البعد أفنته الحیاء فصمما

کیوسف لما ان رأى امر ربه وقد هم ان يعروری الذنب احجما

(این مرد دلاور هنگامی که در میدان کارزار فرو رفت بیم و ترس مرگ بر وی مسلط شد و خواست که بگریزد لیکن از دور شبح ترا دید و تو به دل وی خطور کردی که هیبت تو وی را گرفت و لذا تصمیم به پایداری و شجاعت گرفت، همانند حضرت یوسف که چون به دلش خطور کرد که بر مرکب عریان خطا نشیند، ناگاه برهان خدا را دید و منصرف شد). (همان، ج ۲/۱۱۹-۱۲۰ الاشعاع ص ۱۶۱-۱۶۲)

۴۵- در قصیده حائیه اش که در مدح ابوسعید محمد بن یوسف گفته است، اشاره ای بشکرگزاری حضرت نوح می کند که می گوید:

یا مانحی الجاه اذ صن الجواد به شکر یک ماعشت للا سماع ممنوح
لم یلبس الله نوحاً فضل نعمته الا لما بثه من شکره نوح
(ای کسی که بمن جاه و مقام دادی وقتی که بخشندگان بدان بخل ورزیدند، ترا سپاسگزارم مادام که زنده باشم و گوش شنوا داشته باشم. خداوند بدان جهت جامه فضل و بخشش را بر حضرت نوح پوشاند که نوح را بنده سپاسگزار یافت).

که اشاره به آیه ۳ از سوره اسراء دارد. "انه كان عبداً شكوراً". (همان، دیوان ج ۱/۱۸۳ اشعاع ص ۱۶۲)

۴۶- در قصیده ای که در مدح محمد بن الهیثم بن شبانه گفته است، به داستان مهمانان حضرت ابراهیم و کرامت و ضیافت وی اشاره می کند که می فرماید:
هل اتاک حدیث ضیف ابراهیم المکرمین اذ دخلوا علیه فقالوا سلاماً قال سلام
قوم منکرون فراغ الی اهله فجاء بعجل سمین".

ذاریات / ۲۴- ۲۶ و ابوتمام در مدح ممدوح گوید:

للجود سهم فی المکارم والتقی ما ربه المکدی ولا المسهوم
و بیان ذلک ان اول من حبا و قری خلیل الله ابراهیم
اعطیتنی دینه القتیل و لیس لی عقل ولا حق علیک قدیم
(تیر جود و سخا در مکرمتها و تقواها نافذ است که صاحب آن نه فقیر می شود و نه مغلوب، زیرا اولین کسی که بخشش کرد و ضیافت و پذیرایی سخاوتمندانه

نمود، حضرت ابراهیم خلیل الله بود. (همان، ج ۲/۱۴۷ اشعاع ص ۱۶۲)
راستی، بیان تمام ابیاتی که در آن به آیات و مفاهیم و تصاویر قرآنی و معانی
اسلامی اشاره شده است، به تفصیل بیش از این نیاز دارد که انشاءالله در فرصتی
دیگر آن را دنبال خواهیم کرد و آن را پی‌گیری خواهیم نمود.
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی محمد خیر خلق
الله وآله اصحابه اجمعین.

نتیجه:

هدف از مقاله بیان موج مفاهیم اسلامی بویژه پرتو آیات قرآن کریم در شعر
شاعران عصر عباسی است که در این مقاله دیوان ابوتمام بررسی شده و هر جا
شاعر بنحوی از انحاء تحت تأثیر آیات قرآن کریم قرار گرفته و الفاظ آیات قرآن کریم
را بصورت اقتباس یا تضمین یا درج در ابیات خویش آورده است مشخص گردیده و
شواهد شعری بیان شده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- الخطیب التبریزی، شرح دیوان ابی تمام، تحقیق راجی الاسمر در دو مجلد، بیروت،
دارالکتاب العربی چاپ دوم، ۱۹۹۴.
- ۲- الدراجی، محمد عباسی، الاشعاع القرآنی فی الشعر العربی، بیروت، عالم الکتب، چاپ
اول، ۱۹۸۷.
- ۳- بیهیتی ابوتمام، ثقافته من خلال شعره، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۷.
- ۴- دکتر مجاهد، مصطفی، بهجت التیار الاسلامی فی شعر العصر العباسی الاول، چاپ اول،
۱۹۸۲، بیروت مؤسسه المطبوعات العربیه.
- ۵- الفاخوری، الموجز فی الادب العربی و تاریخه، جلد دوم، بیروت، دارالجیل، چاپ دوم،
۱۹۹۱.